

# مهر ماه و زنگ و رنگ مدرسه

## سید جواد حسینی

زمان شروع مدارس مهر ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲ از روز شنبه اول مهر ماه ۱۴۰۲ می‌باشد. «جشن شکوفه‌های اول دبستانی» و «جشن جوانه‌های پایه هفتمی» روز ۲۹ شهریور و همچنین «جشن غنچه‌های پیش‌دبستانی» روز ۱۵ مهر ماه برگزار می‌شود. مدرسه جعبه سیاه جامعه و سازمان اصلی تحول مبتنی بر توسعه است، رنگ مدرسه رنگ جامعه است، رنگ مدرسه است که رنگ جامعه را مشخص می‌نماید. اگر جامعه‌ای رنگارنگ و پرنشاط می‌خواهیم باید مدرسه‌ای خوش رنگ داشته باشیم همچنان‌که زنگ جامعه به شدت به زنگ مدرسه پیوند خورده است، اگر جامعه‌ای با صدا و نوا می‌خواهیم باید زنگ مدارس را به خوبی به صدا درآوریم و جامعه‌ای که مدارسش زنگ نزنند، خودش زنگ خواهد زد و از پویایی باز خواهد ایستاد، امیدوارم با زنگ نیکو و مطلوب مدارس از زنگ‌زدگی جامعه جلوگیری کنیم و با زنگ و رنگ درست مدارس زنگ و رنگ جامعه را به خوبی به نوا و صدا درآوریم. وزارت آموزش و پرورش باید از جهات مختلف برای مهر خود را آماده کند. سامان‌دهی نیروی انسانی مهم‌ترین آنهاست. موضوع بازنشستگان از یل‌سو نیروهای جدیدالورود و نیز نقل و انتقالات از دیگر سو راهبرد هیچ محله و دانش‌آموزی بدون مدرسه و کتاب، هیچ مدرسه‌ای بدون مدیر و هیچ کلاسی بدون معلم نباشد را با مشکل جدی مواجه می‌سازد. مدیران آموزش و پرورش مهم‌ترین کارشان پروژه مهر است و مهم‌ترین سنجه عملکردی ایشان نیز به میزان موفقیت اجرای مطلوب پروژه مهر مربوط است. پروژه مهر هم علت ایجابی و هم علت ابقایی موفقیت آموزش و پرورش را به نمایش می‌گذارد، وزیر و مدیران آموزش و پرورش در پروژه مهر به این سوالات باید

پاسخ دهند. چند درصد دانش‌آموزان در مدارس ثبت‌نام کرده‌اند؟ چه تعداد نوآموز در طرح سنجش سلامت جسمانی و آمادگی تحصیلی غربال شده‌اند؟ چه تعداد کلاس و مدرسه جدید آماده تحویل هست؟ میزان تراکم کلاس‌های درس در دوره‌های مختلف تحصیلی چگونه است و با استانداردها به چه میزان فاصله دارد؟ آیا مدیران آموزشگاه‌ها که به حق راهبران آموزشی‌اند در همه مدارس انتخاب شده‌اند و دوره‌های لازم برای توانمندسازی‌شان برگزار شده است؟ از میزان موفقیت ایشان در سال گذشته ارزیابی مناسبی صورت گرفته؟ معلمان به عنوان کلیدی‌ترین

عنصر تعلیم و تربیت چطور؟ همه مدارس و کلاسها برای شروع سال تحصیلی معلم دارند؟ و معلمان در فرصت تابستان آموزشهای ضمن خدمت لازم را دریافته‌اند؟ کتابهای درسی به میزان لازم چاپ و انتشار یافته و توزیع مناسب شده‌اند؟ یادم هست در دوران مدیرکلی آموزش و پرورش خراسان رضوی هفته آخر شهریور را هفته آمادگی و مانور بازگشایی مدارس و پروژه مهر قرار داده بودیم با این نگاه که قرار است يك هفته دیگر مهمانان عزیزی داشته باشیم؛ معمولا برای میزبانی ما خانه را جارو و تمیز می‌کنیم، گردگیری می‌کنیم، نقصه‌های احتمالی را برطرف می‌کنیم و امکانات پذیرایی را مهیا می‌سازیم، به مدیران آموزش و پرورش و مدارس توضیح دادم اکنون در حال فرا رسیدن اول مهریم با عزیزترین میهمانان در این هفته از همه جهت خود و محیط مدرسه را آماده پذیرایی عزیزترین میهمانان برای شایسته‌ترین میزبانی کنید. در اول مهر باید دید رنگ و زنگ آموزش و پرورش و مدرسه چگونه است؟ و در مجموع کمیت و کیفیت آموزش و پرورش چگونه است؟ در يك تحقیق معتبر بین‌المللی که طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۶ میلادی طی ۱۰ سال به انجام رسیده است، نتایج نشان می‌دهد که متأسفانه آموزش و پرورش دنیا در انتقال حداقل مهارت‌های دوره ابتدایی وضعیت نابرابری را می‌پیماید، کشورها را از این جهت به ۳ دسته تقسیم کرده‌اند. کشورهای با درآمد بالا که ۸ درصد دانش‌آموزان این کشورها حداقل مهارت‌های پایه ابتدایی را کسب نکرده‌اند. ۲۴ درصد از طبقات کودکان با درآمد متوسط و ۶۹ درصد از کودکان با درآمد پایین نیز حداقل مهارت‌های پایه ابتدایی را کسب نکرده‌اند.

در مجموع آموزش و پرورش کیفی کودکان زمانی محقق می‌گردد که دست‌کم در ۵ قلمرو از استاندارد کافی برخوردار باشد.

۱- استانداردسازی منابع انسانی.

به عنوان مثال نسبت دانش‌آموز به معلم در مقطع ابتدایی باید يك به ۱۴ باشد درحالی که هم‌اکنون بیش از يك به ۲۶ است. این درحالی است که ۱۳۰۰۰ مدرسه ابتدایی تعداد دانش‌آموزان زیر ۱۰ نفر دارد که اگر آنها را حذف کنیم تقریباً می‌توان گفت تعداد معلم به دانش‌آموز، يك به ۵۰ می‌رسد و این شاخص ۴ برابر استاندارد جهانی خواهد بود.

دوم استانداردسازی منابع مالی.

صاحب‌نظران آموزش و پرورش معتقدند حداقل ۲۰ درصد بودجه عمومی کشور باید به آموزش و پرورش اختصاص یابد، درحالی که بودجه کنونی آموزش و پرورش ۱۱ درصد بودجه عمومی کشور می‌باشد. از منظر دیگر بودجه کنونی آموزش و پرورش حداکثر ۶۹ درصد سرانه دانش‌آموزان را پاسخگوست و ۳۱ درصد دانش‌آموزان بار اضافی برای بودجه آموزش و پرورش

می‌باشند، همچنین در مجموع دولت ۷۰ درصد هزینه‌های آموزشی دانش‌آموزان را پرداخت می‌کند. ۳۰ درصد دیگر این هزینه‌ها به عهده خانواده‌هاست. سهم آموزش و پرورش از GDP کشور نزدیک به ۲ درصد است در حالی که حداقل استاندارد در این عرصه ۵ درصد می‌باشد. مواردی از این دست نشانگر آن است که استانداردهای منابع مالی و بودجه‌ای یکی از راهکارهای مهم برای ارتقای کیفیت در آموزش و پرورش است که با مشکلات و کم‌انگاری‌های جدی روبه‌رو است.

سومین استاندارد، استانداردهای فضای و تجهیزات است. می‌دانیم استاندارد فضای آموزشی براساس سند تحول بنیادین ۸.۳ متر است ولی مدارس کنونی ۵.۲ متر سرانه فضای آموزشی دارند در حالی که در برنامه هفتم توسعه نیز شاخص عملکردی ۶/۱ متر سرانه آموزشی را هدف‌گذاری نموده‌اند. همچنین آموزش باکیفیت به استانداردهای محتوای آموزشی نیز مرتبط است در حالی که محتوای آموزشی اکنون بسیار تئوریک، تک‌ساحتی و فشرده هستند. فرآیندها و فراگردهای آموزش و پرورش نیز باید استاندارد باشد تا آموزش با کیفیت محقق گردد در حالی که این فرآیندها اکنون به‌شدت متمرکز و متصلب و غیر مشارکتی و رشددهنده تفکر همگرا و مانع چرخش‌های تحول‌آفرین در نظام تعلیم و تربیت شده است.

به عنوان مثال علیرضا عابدین، در پژوهشی به بررسی و تحلیل داستان‌های کتاب فارسی کلاس اول در ایران و مقایسه آن با داستان‌های کتاب زبان کلاس اول در دو کشور شرقی و غربی یعنی چین، به عنوان نماینده فرهنگ جمع‌گرا و آلمان، به عنوان نماینده فرهنگ فردگرا پرداخته است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد؛ کودک چینی به دنبال آن است که مهر بورزد، بفهمد و بفهماند. بعد از این سه نیاز که اساساً در ارتباط با دیگران (نیازهای جمعی) معنا پیدا می‌کنند، نیازهای شخصی‌تر مثل «پیشرفت» و «بازی» در چین، ظهور می‌کنند. این در حالی است که بروز نیازها در آلمان درست وارونه چین است. در آلمان نیاز به «پیشرفت»، «بازی» و «شناخت» که نیازهای فردی و معطوف به خود هستند، در درجه اول قرار دارند و بعد از آنها نیاز «پیوندجویی» ظهور می‌کند.

کودک ایرانی می‌آموزد طلب‌کننده و گیرنده (مصرف‌کننده و تنبل) باشد. کودک چینی اما می‌آموزد دهنده و بخشنده (تولیدکننده و کارگر) باشد.

در حالی که کودک آلمانی اساساً چیزی طلب نمی‌کند (استقلال‌طلب) است. بر این پایه می‌توان نتیجه گرفت کودک ایرانی در کتاب درسی خود یاد می‌گیرد که مطیع و سر به زیر باشد.

نگاه کودک ایرانی یا به سمت پایین است یا از پایین به بالا نگاه می‌کند.

نگاه کودک چینی به اطراف است و یک نگاه دایره‌وار دارد. ولی کودک آلمانی یک حرکت و نگاه رو به جلو و هدفمند دارد. بنابراین براساس شاخص‌های کیفیت آموزشی، نظام آموزش و پرورش دچار مشکلات جدی است، در نتیجه چنین وضعیتی، خروجی‌های قابل سنجش در نظام آموزش و پرورش مثل نمرات امتحانات نهایی، آزمون‌های تیمز و پرلز و نتایج کنکور ایران نشان از افت کیفیت آموزشی در جامعه ایران را روایت می‌کند؛ امروز مدارس حال ناخوشی دارند از کمبود سرانه آموزشی بگیریید تا سری شلوغ از بخشنامه‌های پرتعداد و کمیت‌گرا که از نظام متصلب و متمرکز از ستاد به مدارس سرازیر می‌شود و فرصت ارتقای کیفیت را می‌ستاند و نظام و ساختار بیمار و معیوبی را شکل می‌دهد که فرصت چرخش‌های تحول‌آفرین را مسدود می‌سازد، گرچه در سند تحول بنیادین ۵۵ چرخش تحول‌آفرین خرد و کلان وجود دارد اما گزاره‌های این سند نقل محافل و جلسات ستادی است ولی آموزه‌های آن در دفتر مدرسه غیبت طولانی و مکرر دارد، مدرسه همان راهی را می‌رود که تاکنون رفته است و گویی هیچ نگاهی به جامعه سراسر تحول و توفانی ندارد و نسل Z و آلفا که نسل‌های دانش‌آموزی ما را تشکیل می‌دهند و در دنیایی سراسر تحول رشد یافته و جهانی شده‌اند با این مدرسه بیگانه و تبدیل به سوژه‌های مقاوم در برابر نظام آموزشی شده‌اند باید این ساختار متصلب و متمرکز را شکست و راه تحول و نوآوری را گشود و مشارکت‌پذیری و مشارکت‌جویی را جانشین بی‌انگیزگی و مقاومت کرد.

باید رنگ و زنگ مدرسه را تغییر داد؛ و در مجموع کمیت و کیفیت آموزش و پرورش چگونه است؟ در یک تحقیق معتبر بین‌المللی که طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۶ میلادی طی ۱۰ سال به انجام رسیده است، نتایج نشان می‌دهد که متأسفانه آموزش و پرورش دنیا در انتقال حداقل مهارت‌های دوره ابتدایی وضعیت نابرابری را می‌پیماید، کشورها را از این جهت به ۳ دسته تقسیم کرده‌اند. کشورهای با درآمد بالا که ۸ درصد دانش‌آموزان این کشورها حداقل مهارت‌های پایه ابتدایی را کسب نکرده‌اند، ۲۴ درصد از طبقات کودکان با درآمد متوسط و ۶۹ درصد از کودکان با درآمد پایین نیز حداقل مهارت‌های پایه ابتدایی را کسب نکرده‌اند.

منبع: روزنامه اعتماد 4 مهر 1402 خورشیدی